

چهل منبر لاهیجان قدیم

علی خوش‌تراش

■ اگرچه تا به امروز مراسمی مانند حج به‌عنوان پرجمعیت‌ترین تجمع آیینی و انسانی در سراسر جهان شناخته شده است اما به نظر می‌رسد میزان تجمع انسانی در آیین سوگواری امام‌حسین(ع) فراتر از همه این آمارها باشد بی‌شک سوگواری امام‌حسین(ع) در ایران را می‌توان بزرگ‌ترین تجمع انسانی در طول تاریخ و کل جهان به حساب آورد. مراسم عزاداری امام‌حسین(ع) در دهه اول محرم، در همه جای ایران با برپایی تکیه‌ها و راه انداختن هیات‌های سینغزنی و زنجیرزنی و آیین‌ها و نمایش‌های دیگری مانند نخل گردانی و تعزیه و... به شیوه‌های مختلف بر گزار می‌شود.البته ناگفته نماند که هر روز از روزهای دهه آغازین ماه محرم مربوط به مناسبتی خاص است و تمامی شرکت‌کنندگان براساس همان تقسیمات تاریخی اقدام به برپایی این آیین می‌کنند. برای مثال می‌توان به مضامین مرثیه‌ها توجه داشت که در گذشته هر شبی را به نام یکی از شهدای کربلا می‌خواندند و امکان نداشت در شبی که مربوط به حضرت عباس(ع) بود مرثیه‌ای در رثای حضرت علی(کبر) خوانده شود. سوای این تقسیمات در مناطق مختلف کشور نیز می‌توان شاهد مراسم دیگری بود که هر کدام سوای مهرپشتگی مشترک تحت‌تاثیر فرهنگ‌ها و خردهفرهنگ‌های مناطق واquam مختلف ایرانی دارد که در این میان می‌شود به نخل گردانی‌های مردم یزد، در بوشهر، علم‌بندی در شمال، برپایی تکیه در تهران و علم‌گردانی در قزوین و... اشاره کرد. اما آنچه در تالسووعی لاهیجان اتفاق می‌افتد در نوع خود بی‌مانند است.

چند روز قبل از فرارسیدن تالسوعا، عداای از کسبه قدیمی شهر که اغلب آنها خواروبار فروشند طبق رسم دیرین به شماری از زنان خانه‌دار سفارش تولید شمع‌های رشت‌های می‌دهند که این حرفه سنتی و خانگی از سال‌های دور در این شهر رواج دارد اگرچه بسیاری از خانواده‌ها نیز اعتقاد داشتند خودشان باید شمع مراسم چهل منبر را آماده کنند، ولی ساخت و فروش شمع چهل منبر از جمله حرف آیینی لاهیجان محسوب می‌شد.

مغازداران این شمع‌ها را که با آغشته شدن رشت‌های پنبه‌ای به موم ساخته می‌شوند، در بسته‌های ۴۰ تایی و در کنار بسته‌های ۲۰ دانه‌ای خرما، بر طبق‌ها و بساط‌ها می‌چینند و به زایرانی که می‌خواهند در مراسم «چهل منبر» شرکت کنند می‌فروشند و البته بعضی‌ها به‌جای خرما، ۴۰



تا سکه همراه خود می‌برند. مراسم چهل منبر بعد از اقامه اذان مغرب در کوچه‌های قدیمی و پیچ‌درپیچ شهر با حضور مردان و زنانی که بیشتر آنها جوانانی هستند که از قبل وسایل برگزاری مراسم را تهیه کرده‌اند، آغاز می‌شود.

ساکنان کوچه‌ها، به‌ویژه آنان که عصرهای پنجشنبه در خانه‌هایشان روضه برپا می‌کردند، منبرهای کوچک مخصوص روضه را جلو در خانه می‌گذارند و روی آن مجمری از آتش و دو ظرف خالی و یک ظرف برنج خام قرار می‌دهند.

مردم با نذر و ذکر صلوات، شمعی را در سینی آتش انداخته و بعد خرما یا سکه‌ای را داخل یکی از ظرف می‌اندازند و درعوض چند دانه برنج برمی‌دارند و داخل کیسه همراهشان می‌ریزند و همین‌گونه کوچه‌های تاریک روشن و تو در تو را پشت سر می‌گذرانند و تا فروختن چهلمین شمع در چهلمین منبر، کارشان را ادامه می‌دهند و در پایان راهی خانه‌هایشان می‌شوند و برنج‌های جمع‌شده را در کیسه‌ها و انبارهای برنج خانه می‌ریزند تا خیر و برکت و فراوانی، برایشان فراهم کنند.

اما در میان ازدحام این جمعیت، افراد دیگری نیز هستند که مشغول اجرای مراسمی شبیه به این آیین هستند. آنها به‌جای رفتن در خانه‌ها و افروختن ۴۰ شمع، با پای برهنه در کوچه‌های قدیمی شهر گام برمی‌دارند و به آستانه‌بوسی هفت بقعه متبر که می‌روند. در این محلات قدیمی، بیش از ۱۲ بقعه وجود دارد و برای زایران این مراسم، آستانه‌بوسی و شمع روشن کردن هفت بقعه از این بقعه‌ها کافی است. این مراسم را که همزمان با چهل منبر برگزار می‌شود، «هفت کَلکه» می‌گویند که توسط بزرگ‌تراها و افراد با سن برپا می‌شود.

از دیگر رسم‌های رایج در این شمع گرفتن احیا و پختن آش، شل‌سوزد و غذای دیگر از نخود و سیب‌زمینی معروف به «آب نخود» است که در هنگام مراسم چهل منبر است. گفتنی است این مراسم در کوچه پس‌کوچه‌های قدیمی لاهیجان و در سکوت و آرامشی خاص برگزار می‌شود و اغلب زایرانی که از شرکت می‌کنند جوانان هستند و هنگام شمع افروزی‌هایشان از زوی می‌کنند.

سوای لاهیجان چهل منبرهایی در بعضی از شهرهای دیگر ایران از جمله رشت و خرم‌آباد و لرستان و چند شهر دیگر نیز برگزار می‌شود که چهل منبر خرم‌آباد مناسبت‌ها و مناسبت‌هایی با نمونه مشابه خود در لاهیجان دارد.

بررسی نقش زنان در آثار تاریخی

فرشته‌های سنگی

صدرا محقق

که متعلق به دوره اشکانیان است و فرشته‌ای در حال پرواز را دارد که حلقه‌ای دارد. همچنین روی سکه‌های مختلف بازمانده از دوران ساسانیان نیز آناهیتا را داریم. با این همه به اعتقاد من فرشته‌ای که در دوران اشکانیان تصویر شده، متأثر از هنر یونانیان است؛ این فرشته نزد یونانیان به اسم «تیکه» مشهور است که پشسارت پیروزی را می‌دهد. در ایران نیز تاج پادشاهی را حمل می‌کند که برگرفته از همین موضوع است.»

رهبر می‌افزاید: «همچنین فرشته‌های طاق بستان نیز برگرفته از هنر رومیان است که به واسطه جنگ‌های میان روم و ایران به فرهنگ ما رسوخ پیدا کرد، این‌گونه نقش‌برجسته‌ها و سفالینه‌های منقوش به دست‌آمده از محوطه‌ها و بناهای تاریخی زنای ترسیم شده‌اند که از تاریخ و زندگینامه آنها خبر چندانی نیست. اگرچه به نظر می‌رسد بخش عمده این تصاویر تنها به لحاظ جذابیت‌های بصری اجرا شده باشند، اما آثار باقی‌مانده از بیشتر تمدن‌های بزرگ دوران گذشته اعم از یونان، روم، چین و مصر باستان همچون ایران باستان نیز بر است از نقش و نگار فرشته‌ها، الهه‌ها و زنان.

در طاق بستان کرمانشاه، بیستون، نقش رجب و نقش رستم‌شیراز، بندیان در گز، نقش پریشو کارزون، سنگ‌نگاره زن عیلامی و ندیمه‌اش که در شوش پیدا شده و هم‌اکنون در موزه لور نگهداری می‌شود و بسیاری از سفال‌ها، کاشی‌کاری‌ها و نقش‌برجسته «نقش نرسی» و نقش رجب شیراز سنگ نگاره ملکه

مجدالدین رحیمی، کارشناس میراث و فارغ‌التحصیل رشته مرمّت آثار تاریخی نیز در همین رابطه به «شرق» می‌گوید: «در نقش رستم در نقش‌برجسته «نقش نرسی» و نقش رجب شیراز سنگ نگاره ملکه را داریم که پشت سر پادشاه ایستاده است و نشان از اهمیت و جایگاه زنان

در این دوران دارد. در دوران ساسانی نیز به‌کارگیری نقش و نگار زنان در آثار تاریخی مرسوم بود و نقش‌برجسته‌های به‌جا مانده از این دوران این مساله را تایید می‌کند، در این دوره حتی نام‌گذاری معابد براساس نام‌های زنانه بود مانند معبد آناهیتا، علاوه بر این در دوران صفویه نیز در برخی آثار تاریخی از تمثال فرشته‌ها استفاده شده است، در دوره قاجاریه نیز به کارگیری نقش و نگارهای فرشته‌ها و زنان بار دیگر به اوج رسید که آثار آن را در بناها و

میراث

نقاشی‌های به‌جا مانده از این دوران می‌توان دید.» براساس گفته‌های رحیمی استفاده از نقش زنان در آثار تاریخی حتی به دوران عیلامیان و سه هزار سال پیش بر می‌گردد، در نقش‌برجسته‌های عیلامی «کورانگون» در نورا‌آباد ممسنی نقش‌برجسته‌هایی هست که اگر حالا دیگر واضح نیست، اما می‌توان نقش فرشته‌ای را در آن دید. یکی از نقش‌برجسته منحصر به فرد در این‌باره نقش برجسته زن ایران باستان در شهرستان کارزون فارس است که به دلیل عدم مراقبت در حال محو شدن است. در این شهرستان ۱۰ نقش‌برجسته مربوط به دوران تاریخی و باستانی وجود دارد که ۹ نقش‌برجسته مربوط به ساسانیان و یک نقش برجسته هم مربوط به دوره اسلامی است. از ویژگی‌های منحصر به فرد نقش برجسته‌های کارزون وجود سه نقش‌برجسته است که در آن تصاویری مربوط به زن در ایران باستان حجاری شده، این سه نقش که در سه نقطه متفاوت از شهرستان کارزون قرار دارند نقش قنبدیل، نقش بهرام و نقش پریشو هستند. با این حال هر سه این نقوش در محوطه‌هایی قرار دارند که حفاظت مستقیم و مداومی از آنها صورت نمی‌پذیرد. در این میان وضعیت نقش پریشو از دو نقش‌برجسته دیگر، بدتر است زیرا تاکنون صدمات زیادی دیده است. این نقش‌برجسته برای نخستین بار در سال ۸۵ کشف و توسط عمادالدین شیخ‌الحکمایی از پژوهشگران تاریخی وجود چنین نقشی اعلام شد و از آن زمان تاکنون گرچه برخی پژوهشگران، تحقیقات ابتدایی را درخصوص وضعیت این

نقش انجام داده‌اند، اما فعالیت جدی تحقیقاتی درخصوص این نقش‌برجسته و برخی دیگر آثار تاریخی نزدیک به آن، از جمله قلعه و گور دخمه‌ای که در فاصله کوتاهی از آن قرار دارند، انجام نشده است. از طرفی فقدان هرگونه فعالیت حفاظتی ویژه مانند محصور کردن، نمونه‌برداری و اسکن نقش و... این نگرانی را به وجود آورده که در صورت تداوم این وضعیت، فته‌رفته این حجاری منحصر به فرد از دیوارهای که بر آن واقع شده محو شده و تمام حرفه‌ایی

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



سنگ‌نگاره فرشته‌ها بر بالای طاق بستان در کرمانشاه

را که می‌تواند برای تاریخ داشته باشد با خود از میان ببرد. در صحن اتابکی حرم حضرت معصومه در شهر قم نقش فرشته‌هایی دیده می‌شد که در دوران قاجار به تصویر شده بود. اما این فرشته‌ها در حدود ۳۰ سال پیش از بین برده شد، همچنین در امامزاده‌ای به نام «سرقرباقا» در نزدیکی شوش جایی که بزرگ‌ترین قطعه سنگ مرمر ایران در آن است، نقش فرشته‌هایی بود که به دستور اوقاف محو شد. چندی پیش نیز نمایشگاهی از آثار تاریخی ایران در مکزیک برگزار شد که در آن تعدادی از مجسمه‌های زنانه و فرشته‌های به دست آمده از گوشه کنار کشور به نمایش گذاشته شد، برگزای این نمایشگاه اما به دلیل آنچه به نمایش گذاشتن «مجسمه‌های زنانه» عنوان می‌شد، مورد انتقاد برخی از رسانه‌های اصولگرا واقع شد.

برای برخی دیگر از آثار تاریخی ایرانی که در آنها نقش فرشته‌ها و زنان تصویر شده است، می‌توان به «سنگ‌نگاره زن عیلامی و ندیمه»‌اش اشاره کرد که در شوش به دست آمده و مربوط به سده هفتم و هشتم پیش از میلاد و دوران عیلامیان است. این اثر تاریخی از سنگ بیستومین ساخته شده و هم‌اکنون در موزه لور نگهداری می‌شود و اندازه آن ۹۳۰ در ۱۳۰ میلی‌متر است. روی این سنگ نگاره نقش زنی عیلامی وجود دارد که در حال نخ‌ریسی است و موهایش را به زیبایی آراسته و ندیمه‌اش او را باد می‌زند. زن عیلامی روی چهارپایه‌ای نشسته و مشغول نخ‌ریسی است، جلوا او هم میز با بشقاب غذا (ماهی سرخ شده) قرار دارد.

جام نقره‌ای زن عیلامی نیز که از دوران عیلامی کهن بازمانده است و تاریخ ساختش به ۲۲۰۰ سال پیش از میلاد می‌رسد، در سرزمین باستانی انشان در استان فارس کشف شد و حالا در موزه ایران باستان نگهداری می‌شود. روی این سنگ‌نگاره نقش زنی عیلامی وجود دارد که در دستانش دو شی ناشناس دیده می‌شود و لباس زیبایی بر تن کرده. بر بالای این جام نوشته‌ای به صورت نوار باریکی از خط عیلامی حکاکی شده است. وجود این دو اثر تاریخی که یکی از آنها مربوط به ۲۴۰۰ سال پیش و اولین تمدن‌های موجود در این سرزمین است، حکایت از آن دارد که استفاده از نقش زنان در ساختن آثار هنری قدیمی به درازای تاریخ و تمدن دارد.

نقد به رویکرد سازمان میراث فرهنگی وارد است که در پرونده‌های ترکیبی، فقط یک شماره ثبت به آثار داده می‌شود و در بیان آماري، نهایتا کارنامه خوبی برای یک کشور نمی‌تواند باشد. مثلا روی تارنامای میراث جهانی «باغ ایرانی» به عنوان ۹ باغ شناخته نمی‌شود بلکه صرفا به عنوان یک اثر و یک مقصد گردشگری معرفی خواهد شد. حال آنکه برخی از باغ‌هایی که در این پرونده ترکیبی به ثبت نرسیدند، به خودی خود، قابلیت ثبت در فهرست میراث جهانی را داشتند و به این طریق حق آنها ادا نشد. در مورد پرونده مساجد تاریخی ایران نیز وضع مشابهی در جریان است؛ یعنی اگر هم به علل فنی یک پرونده ترکیبی تهیه می‌شود باید آن دسته از مساجدی در آن پرونده قرار گیرند که احتمال می‌رود به تنهایی قادر به ثبت نیستند. از این رو، نباید آن دسته از آثار و مجموعه‌هایی که به خودی خود دارای شخصیت مستقل و برجسته‌ای هستند و قابلیت ثبت جهانی دارند را در چنین پرونده‌هایی جای داد. در برخی از پرونده‌هایی که طی سال‌های اخیر برای ثبت ارسال شدند (همچون ناکام ماند و برای تکمیل عودت داده شدند (همچون جنگل حرا یا دیرهای ارامنه) و ما یک نوبت را از دست دادیم، بعضا ضعف کارشناسی و خصوصا ضعف اطلاعات باستان‌شناختی وجود داشته است. بنابراین، انتظار می‌رود در مورد ثبت میراث جهانی حساسیت و دقت بیشتر وجود داشته باشد و از همه قابلیت‌های کارشناسی کشور استفاده شود. اینکه مدیران سازمان میراث فرهنگی پس از ثبت هر اثر در فهرست میراث جهانی سعی می‌کنند از آن به عنوان یک برگ برنده در برابر انبوه کاستی‌های این حوزه استفاده کنند، امری نادرست و اشتباه است. چرا که ما برای دو دهه، از سال ۱۳۵۸ به این سو، به دلیل مشکلات جنگ تحمیلی و نظایر آن، از ثبت آثارمان در فهرست میراث جهانی غفلت کردیم و هر چه کوشش کنیم باز به میزان زیادی عقب هستیم. خصوصا به هیچ‌وجه نباید کاستی‌هایی در پرونده‌های ارسالی وجود داشته باشد که باعث بازگرداندن آنها از جهانی نشوند. نمونه آن پرونده «باغ ایرانی» است که ۹ باغ در قالب یک پرونده به ثبت جهانی رسید. اما این

سال گذشته دو بار چنین شد.

تنگ سروک؛ مرمت یا تخریب

نوروز رجبی*

■ در راستای احیا و بازسازی سنگفرش راه شاهی تنگ سروک که توسط میراث استان کهگیلویه و بویراحمد انجام شد آسیب‌های جدی و جبران‌ناپذیری بر این مجموعه ارزشمند تاریخی وارد شد. تنگ سروک از مجموعه‌های مهم تاریخی و فرهنگی کشور است که در سال ۱۳۱۶ با شماره ۳۱۰ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است. از آن سو به جهت اهمیت عناصر طبیعی و زیستی آن در سال ۱۳۸۰ با شماره ۲۶۰ توسط شورای عالی حفاظت از محیط زیست یکی از مناطق حفاظت‌شده معرفی شد. از دهانه تنگ سروک در ۱۰ کیلومتری شمال غرب شهر لیکم مرکز شهرستان بهمی بقایای سنگچین و سنگفرشی مشاهده می‌شود که شواهد آن در طول تنگ ادامه داشته تا به بخش میانی تنگ می‌رسد. این سنگفرش در طول دره منتهای عوامل طبیعی و دشواری محیط دارای پیچ و خم‌های زیادی است. امروزه بقایای این سنگفرش در بخش‌های زیادی از دره به جای مانده است، لیکن بخش عمده‌ای از آن در اثر فرسایش و رسوبات دره در زیر گل‌ولای و سنگلاخ پنهان شده است. سنگفرش از تخته و قلوه‌سنگ‌های بزرگی شکل گرفته که بدون استفاده از هرگونه ملاتی بر بستر خاک

مسیری را تعریف کرده‌اند. حاشیه و کناره دو طرف این مسیر شاهی با قطعات و تخته‌سنگ‌های بزرگ سنگچین شده است که بخش‌های وسیعی از این سنگچین در گذر زمان و در اثر عوامل متعدد طبیعی و انسانی یا حیوانی نیز فرو ریخته است. سازمان میراث فرهنگی استان کهگیلویه و بویراحمد در راستای مرمت و بازسازی مجموعه اقدام به فعالیت‌هایی کرده که باعث آسیب‌پذیری بخش وسیعی از مجموعه شده است. با تاسف بخشی از اقدامات انجام‌شده به گونه‌ای است که قابل بازگشت نبوده و عملا امکان زدودن آسیب‌های واردشده نیز وجود ندارد. سنگفرش و سنگچین تاریخی که به صورت خشکه‌چین بر بستر خاک و سنگلاخ دره ایجاد شده است، امروزه با ملات گچ به گل بازسازی شده است. این بازسازی به گونه‌ای است که از چندین کیلومتر دورتر بقایای گچ استفاده شده و در مسیر سنگفرش و دیواره سنگچین دیده می‌شود. این اقدام بیننده را وادار می‌کند با خود بیندیشد شاید آقایان تصمیم گرفتند آن را به صورت تلبلیی به معرض دید مسئولان و مردم قرار دهند و این‌گونه گزارش عملکرد ارائه کنند؟ همچنین بخش‌هایی از مسیر تاریخی تعرض شده است و با قطعات سنگی که به صورت لاشه درآمده‌اند، کفسازی شده است. بدتر از همه با استفاده از ملات گچ بین لاشه‌های سنگ را پوشانده‌اند و باقی تو را تعریف کرده و جایگزین بافت تاریخی کرده‌اند. در مواردی با ملات گل روی سطح گچی ایجادشده را پوشانده‌اند



و به این صورت سعی داشته ظاهر زشت کار نادرست و غیرعلمی را با کاری نادرست‌تر و ناشایسته‌تر پوشانند. در این خصوص ذکر چند نکته ضرورت دارد. نخست آنکه روش استفاده از لاشه سنگ و جایگزین کردن آن با قطعات قلوه و تخته‌سنگ کاملا مغایر با بافت تاریخی مجموعه است و صرفا ناشی از عدم آگاهی مجری با نوع کار است. دوم چگونگی می‌توان بافتی را که بدون استفاده از هرگونه ملات ساخته شده با بافتی نو آن هم با استفاده از گچ پوشاند؟ و در راستای پنهان کردن ظاهر زشت و نادرست سطح گچی روی آن را مجدداً با ملات گل پوشاند؟ سوم تعرض بخشی از بافت و مسیر بدون هرگونه شواهد و قاعده علمی چگونه میسر شد؟ باید در نظر گرفته شود کسی که این‌گونه با یک مجموعه تاریخی برخورد می‌کند، به کلی روش کار را یاد نبوده و با این بیگانه است.

از طرفی حتی به فرض این تصور باید پرسید پس نقش نظارتی سازمان چگونه قابل تعریف است؟ و چگونه و بر اساس کدام قاعده چنین کار تخصصی‌ای به افرادی که آشنایی با موضوع ندارند واگذار می‌شود؟ از وجوه و امتیازهای خاص تنگ سروک نسبت به تمامی مجموعه‌های تاریخی کشور بر این دو نکته نخورده بودن بافت طبیعی و تاریخی آن است؛ جایی که به دلیل دسترسی دشوار تا به امروز تنها گروه‌های دوستدار میراث فرهنگی و محیط زیست را به خود جلب کرده است. آنچه باعث تاسف بیشتر است اینکه در اطراف و حاشیه سنگفرش و درون تنگ، دورریز و باقی مانده مصالح و مواد استفاده‌شده به فراوانی به حال خود رها شده‌اند. انواع کیسه‌های نایلونی گچی و پودر گچ، قوطی و شیشه و... فضایی نامناسب را برای مجموعه فراهم کرده است؛ فضایی که تاکنون در تنگ سروک مشاهده نشده بود که این خود نشان‌دهنده آن است که مجری محترم هیچ‌گونه اهمیتی نته‌نیا برای محیط زیست که برای میراث فرهنگی نیز قابل نشده است و به خود زحمت گردآوری دورریز مواد غذایی و مصالح ساختمانی را نداشته است! تنگ سروک (سولک) در جنوب‌غربی ایران ودر شهرستان بهمی استان کهگیل